



# اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۴۸

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای محمد جعفری

## مقدمه

دانستن مفاد ادله شرعی و نیز فهم مقدار دلالت آن‌ها، نیاز به مباحثی دارد که در علم اصول و تحت عنوان «مباحث الفاظ» به آن پرداخته شده که در درس‌های گذشته، برخی از این مباحث، مطرح و توضیح داده شد. در این درس، ابتدا لغت از نقطه نظر اصولی به سه قسمت تقسیم می‌شود و سپس سخن در مورد معانی مستقل و معانی غیر مستقل ادامه پیدا می‌کند. آنگاه اقسامی که از تقسیم اول به دست آمد، در بحث دوم مورد تطبیق قرار می‌گیرد که کدام یک دارای معنای مستقلی است و کدام یک معنایی غیرمستقل را افاده می‌کند. و سپس در همین بحث به نسبت ناقصه و تامه و تفاوت آن دو اشاره خواهد شد.

## متن درس

## تصنيف اللغة

تنقسم اللغة إلى كلمة بسيطة و كلمة مركبة و هيئة تركيبية تقوم بأكثر من كلمة. فالكلمة البسيطة هي الكلمة الموضوعة بمادة حروفها و تركيبها الخاص، بوضع واحد للمعنى، من قبيل أسماء الأجناس و أسماء الأعلام و الحروف. و الكلمة المركبة هي الكلمة التي يكون لهيئتها وضع، و لمادتها وضع آخر من قبيل الفعل، و الهيئة التركيبية و هي الهيئة التي تحصل بانضمام كلمة إلى أخرى و تكون موضوعة لمعنى خاص. و الهيئات و الحروف عموما لا تستقل معانيها بنفسها لأنها من سنخ النسب و الارتباطات، ففي قولنا: السير إلى مكة المكرمة واجب، تدل «إلى» على نسبة خاصة بين السير و مكة، حيث ان السير ينتهى بمكة، و تدل هيئة مكة المكرمة على نسبة وصفية و هي كون «المكرمة» وصفا لمكة و تدل هيئة جملة «السير ... واجب» على نسبة خاصة بين السير و واجب، و هي ان الوجوب ثابت فعلا للسير. و النسبة التي يدل عليها الحرف غير كافية بمفردها لتكوين جملة تامة، و لهذا تسمى بالنسبة الناقصة. و اما الهيئات فبعضها يدل على النسبة الناقصة كهيئة الجملة الوصفية، و بعضها يدل على النسبة التي تتكون بها جملة تامة، و تسمى نسبة تامة. و ذلك كهيئة الجملة الخبرية أو هيئة الجملة الإنشائية من قبيل «زيد عالم» و «صم».

## تقسیم لغت از نظر علم اصول

قبل از بیان این درس، به اختصار به تعریف ماده و هیئت در کلمات اشاره می‌کنیم:

**ماده:** هر کلمه‌ای از ماده ساخته شده است و ماده آن، همان حروف اصلی هستند که ریشه آن کلمه را تشکیل داده‌اند.

مثلاً ماده کلمه «زید» حروف «ز»، «ی»، «د» و ماده کلمه «ضرب» حروف «ض»، «ر»، «ب» می‌باشد. البته ترتیب حروف نیز جزء ماده کلمه می‌باشد، نه هیئت آن.

**هیئت:** هر کلمه‌ای دارای هیئتی نیز هست و می‌توان گفت که هیئت، قالبی است که ماده درون آن ریخته می‌شود. به عبارت دیگر، مراد از هیئت یک کلمه، وزن آن کلمه می‌باشد. مثلاً هیئت کلمه «زید»، فعل می‌باشد و هیئت کلمه «ضرب» فعل است.

با توجه به این مطلب باید دانست که لغت در علم اصول به سه قسم، تقسیم می‌شود:

۱. **کلمه بسیط:** کلمه‌ای است که ماده و هیئت آن در یک وضع و برای معنای واحدی قرار داده شده است؛ یعنی مجموع ماده و هیئت در این کلمه، تنها بر یک معنا دلالت دارد. اسماء اجناس<sup>۱</sup> و اعلام شخصیه<sup>۲</sup> و حروف از این قسم هستند.

**مثال:** اسد اسم جنس است و با ماده (أ، س، د) و هیئت خود (وزن فَعَلَ) برای همان حیوان درنده شناخته شده وضع شده است؛ یعنی واضح، ماده و هیئت لفظ اسد را لحاظ کرده و مجموع آن دو را برای آن حیوان خاص وضع کرده است. این مطلب در «زید» و «مکه» که از اعلام شخصیه هستند و «من» و «عن» که از حروف می‌باشند نیز صادق است.

۲. **کلمه مرکب:** کلمه‌ای است که دارای دو وضع است. با ماده خود بر یک معنا و با هیئتی که دارد بر معنای دیگر وضع شده است و معنای نهایی کلمه، از مجموع این دو وضع به دست می‌آید. افعال و شبه فعل‌ها مانند اسم فاعل و اسم مفعول از این قسم می‌باشند.

**مثال:** «ضرب» کلمه مرکبه می‌باشد. ماده آن (ض، ر، ب) بر معنایی وضع شده و هیئتش (وزن فَعَلَ) دارای معنایی غیر از آن است. ماده ضَرْبَ که در «ضارب»، «یضرب» و «اضرب» و «مضروب» و .... نیز وجود دارد، دارای معنایی است که در تمامی این کلماتی که از آن تشکیل شده‌اند، وجود دارد و آن همان معنای «زدن» می‌باشد. اما هیئت «ضرب» بر صدور ضرب در زمان ماضی دلالت می‌کند.

۳. **هیئت ترکیبی:** هیئت ترکیبی از انضمام کلمه‌ای به کلمه دیگر تشکیل می‌شود؛ چه آن کلمات، مرکبه باشند و یا بسیطه و یا اینکه برخی مرکبه و برخی بسیطه باشند. در واقع مراد از هیئت ترکیبی، کیفیت و معنای خاصی است که از ربط کلمه‌ای به کلمه دیگر پدید آمده است و مجموع آن دو کلمه بر آن معنای خاص وضع شده‌اند.

۱. اسمی که بر جنسی خاص وضع شده تا آن را از سایر اجناس متمایز کند. (ر.ک: نحو الوافی ۲۵۹/۱)

۲. لفظی که به تنهایی دال بر تعیین مطلق مسمای خود بوده و آن را از باقی افراد نوعش تمییز می‌دهد. (ر.ک: نحو الوافی ۲۵۷/۱)

نکته: کلمه «صل» و امثال آن که ضمیر فاعلی در آن مستتر می‌باشد و این فعل و فاعل که هیئت ترکیبی با هم تشکیل داده‌اند را نیز از مصادق هیئت ترکیبی می‌دانیم. «صل» در حقیقت یعنی «صل أنت». بنابراین گمان نشود که صل فقط مصادق کلمه مرکبه است؛ بلکه با لحاظ ضمیر مستتر در آن، مصادق هیئت ترکیبی خواهد بود.

FG

کلمه بسیط: ماده و هیئت در یک وضع واحد برای یک معنای واحد وضع شده‌اند  
 کلمه مرکب: ماده‌اش برای یک معنا و هیئت آن برای معنای دیگری وضع شده است.  
 هیئت ترکیبی: دو یا چند کلمه‌ای که با انضمام به هم برای معنای خاصی وضع شده‌اند.

### تطبیق

#### تصنيف اللغة:

تنقسم اللغة إلى كلمة بسيطة و كلمة مركبة و هيئة تركيبية تقوم<sup>۱</sup> بأكثر من كلمة. فالكلمة البسيطة هي الكلمة الموضوعية بمادة حروفها و تركيبها الخاص، بوضع<sup>۲</sup> واحد للمعنى، من قبيل أسماء الأجناس و أسماء الأعلام و الحروف.

تقسيم و صنف صنف کردن لغت؛ لغت به کلمه بسیط و کلمه مرکب و هیئت ترکیبی تقسیم می‌گردد. کلمه «بسيط» کلمه‌ای است که با حروف ماده‌اش و ترکیب خاص آن، به سبب وضع واحدی، برای معنایی وضع شده باشد، از قبیل اسماء اجناس و اسماء اعلام و حروف.

و الكلمة المركبة هي الكلمة التي يكون لهيئتها وضع، و لمادتها وضع آخر من قبيل الفعل، و الهيئة التركيبية و هي الهيئة التي تحصل بانضمام كلمة إلى أخرى و تكون موضوعة لمعنى خاص.

کلمه مرکب، کلمه‌ای است که برای هیئت آن، یک وضع و برای ماده آن، وضع دیگری است؛ مانند فعل (و شبه فعل مانند اسم فاعل و اسم مفعول). هیئت ترکیبی هیئتی است که از انضمام کلمه‌ای به کلمه دیگر پدید می‌آید و برای معنای خاصی وضع شده است.

Sco۱:۰۷:۰۵

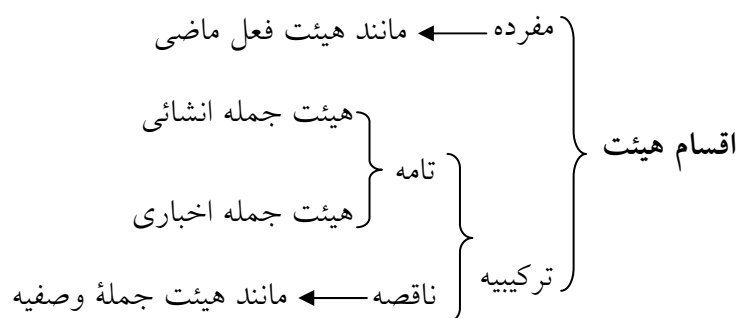
### معانی مستقل و معانی غیر مستقل

الف) معانی مستقل: معانی‌ای هستند که می‌توان به تنهایی و بدون نیاز به کلمه دیگر آن‌ها را لحاظ کرد و مستقلاً قابل فهم و تصور می‌باشند؛ مانند معنای کلمه «زید».

<sup>۱</sup> صفت «هيئة».

<sup>۲</sup> متعلق: الموضوعية.

ب) معانی غیرمستقل: معانی‌ای هستند که مستقلاً قابل فهم و تصور نمی‌باشند؛ زیرا بیان کننده نسبت و ارتباط هستند و نسبت و ربط، متقوم به وجود دو طرف است. بنابراین تا آن دو طرف لحاظ و تصور نشود، این معنای ربطی فهمیده و تصور نمی‌شود؛ مانند نسبت بین «سیر» و «مکه» در جمله «سرت من المکه». حال باید دانست که حروف دارای معانی غیرمستقل می‌باشند. هیئت نیز با تمام اقسامی که دارد مانند حروف، معنایی غیر مستقل و ربطی دارد. اقسام هیئت در نمودار ذیل دسته‌بندی شده است:



به عنوان مثال در جمله «السیر الی مکه المکرمة واجب»، نسبتی بین «سیر» و «مکه» وجود دارد، از آن جهت که سیر به مکه منتهی شده است. این نسبت و ربط توسط حرف «إلی» تفهیم شده است. اما این حرف به تنهایی و بدون وجود سیر و مکه نمی‌توانست بر این معنای ربطی دلالت کند.

در این جمله، هیئت ترکیبی «مکه المکرمة» بر یک نسبت وصفی دلالت می‌کند؛ یعنی «المکرمة» صفت «مکه» می‌باشد، اما این نسبت بدون وجود کلمه «مکه» و کلمه «المکرمة» قابل فهم نیست. هیئت دال بر نسبت وصفی، یک هیئت ترکیبیه ناقصه است که به آن «جمله ناقصه» نیز می‌گویند. اما هیئت جمله «السیر .... واجب» نیز که هیئت ترکیبیه تامه است بر نسبتی خاص بین «السیر» و «واجب» دلالت می‌کند و این را می‌فهماند که وجوب برای سیر ثابت است. اما این معنا نیز معنایی ربطی است و بدون وجود کلمه «السیر» و کلمه «واجب» -که طرفین این نسبت هستند- قابل فهم و تصور نیست.

### تطبیق

و الهیئات و الحروف عموماً لا تستقل معانیها بنفسها لأنها من سنخ النسب و الارتباطات، به طور کلی، معانی هیئت‌ها و حروف، مستقل نیست؛ زیرا معانی آن‌ها از سنخ معانی نسبت‌ها و ارتباطات است. ففی قولنا: السیر الی مکه المکرمة واجب، تدل «إلی» علی نسبة خاصة بین السیر و مکه، حیث ان السیر ینتهی بمکه، پس در این سخن: «السیر الی مکه المکرمة واجب» (چند معنای غیر مستقل وجود دارد که مدلول حرف یا هیئت است). حرف «إلی» بر نسبت خاصی میان سیر و مکه دلالت دارد؛ چون این سیر در مکه پایان می‌پذیرد، و تدل هیئة مکه المکرمة علی نسبة وصفية و هی کون «المکرمة» وصفا لمکه و تدل هیئة جملة السیر... واجب علی نسبة خاصة بین السیر و واجب، و هی ان الوجوب ثابت فعلاً للسیر.

و هیئت «مكة المكرمة» بر نسبت وصفی دلالت دارد و آن نسبت عبارت از این است که «المكرمة» صفت برای «مكة» می باشد. و هیئت جمله «السير ..... واجب» بر نسبت خاصی (میان مبتدا و خبر، یعنی) میان کلمه «السير» و کلمه «الواجب» دلالت دارد. آن نسبت عبارت از این است که وجوب در حال حاضر برای سیر ثبوت دارد.

Sco۲:۱۳:۱۰

### نسبت ناقصه و نسبت تامه

دانستیم که معنا یا مستقل است و یا غیرمستقل. معنای مستقل را این گونه تعریف کردیم که مستقلاً و به تنهایی قابل فهم و تصور است و معنای غیرمستقل معنایی است که بیانگر نسبت و ربط میان دو طرف است و بدون تصور و لحاظ آن دو طرف، این معنا قابل فهم نیست. این معنای ربطی خود بر دو قسم است:

**الف) نسبت ناقصه:** نسبتی است که به تنهایی نمی تواند جمله تامی را شکل دهد و از آن جا که طرفین خود را در حکم یک کلمه قرار داده و از تشکیل جمله تام، عاجز است، سکوت متکلم بر آن صحیح نمی باشد. مثال این قسم نسبتی است که حروف، دال بر آن هستند و نیز نسبتی که جمله وصفیه (مانند کتاب مفید) و یا جمله اضافیه (مانند کتاب زید) بر آن دلالت می کند. بنابراین برخی از هیئات ترکیبیه مانند هیئت جمله وصفیه و اضافیه، دال بر نسبت ناقصه می باشند. به این هیئتهای ترکیبی «هیئات ترکیبیه ناقصه» گویند.

**ب) نسبت تامه:** نسبتی است که توسط آن جمله کامل و تامی شکل می گیرد؛ به گونه ای که سکوت متکلم پس از آن صحیح است و مخاطب معنای کاملی از جمله او فهمیده است. هیئت جمله خبریه (مانند محمد رسول الله) و نیز هیئت جمله انشائی (مانند صل)، دال بر چنین نسبتی می باشند. این هیئت ها، «هیئت ترکیبیه تامه» می باشند.

در مثال: «کتاب زید العالم مفقود» سه جمله وجود دارد:

۱. جمله تام خبری که «کتاب» مبتدای آن و «مفقود» خبر آن می باشد.

۲. جمله ناقص اضافی (کتاب زید)

۳. جمله ناقص وصفی (زید العالم)

### تطبیق

و النسبة التي يدل عليها الحرف غير كافية بمفردها لتكوين جملة تامة، و لهذا<sup>۱</sup> تسمى بالنسبة الناقصة.

و نسبتی که حرف بر آن دلالت می کند، به تنهایی برای تشکیل یک جمله تام و کامل کفایت نمی کند و به همین دلیل این نسبت، نسبت ناقصه نام گذاری شده است.

و اما الهيئات فبعضها يدل على النسبة الناقصة كهيئة الجملة الوصفية، و بعضها يدل على النسبة التي تتكون بها جملة تامة، و تسمى نسبة تامة.

<sup>۱</sup>. مشارالیه: غیر کافی بودن برای تشکیل جمله تامه.

و اما هیئت‌ها (متفاوت هستند) برخی از آن‌ها بر نسبت ناقصه دلالت می‌کنند مانند هیئت جمله وصفیه، و بعضی از آن‌ها بر نسبتی دلالت می‌کنند که به سبب آن جمله تام و کاملی شکل می‌گیرد که این گونه نسبت‌ها را «نسبت تامه» می‌نامند.

و ذلک کهیئة الجملة الخبرية أو هیئة الجملة الإنشائية من قبیل زید عالم و صم.

مثال این چنین هیئتی (که دال بر نسبت تامه باشند) هیئت جمله خبریه (مانند زید عالم) و نیز هیئت جمله انشائیه (مانند صم) می‌باشد.

**Sco۳:۲۴:۱۶**



## چکیده

۱. حروف اصلی تشکیل دهنده هر کلمه، با رعایت ترتیب مخصوص به خود را «ماده» می‌نامند. و قالب و وزنی که هر کلمه دارد، «هیئت» آن کلمه می‌باشد.
۲. لغت از نظر علم اصول به سه قسم تقسیم می‌شود:
- الف) کلمه بسیطه: کلمه‌ای که ماده و هیئت آن در یک وضع و برای معنای واحدی قرار داده شده است.
- ب) کلمه مرکبه: کلمه‌ای که دارای دو وضع است و با ماده خود بر یک معنا و با هیئتی که دارد بر معنای دیگری وضع شده است و معنای نهایی کلمه از مجموع این دو وضع به دست می‌آید.
- ج) هیئت ترکیبیه: از انضمام کلمه‌ای به کلمه دیگر تشکیل می‌شود و مجموعاً بر معنایی خاص دلالت می‌کند.
۳. معنای «مستقل» معنایی است که به تنهایی و بدون نیاز به کلمه دیگری قابل فهم و تصور است و معنای «غیرمستقل» معنایی است که فهم و تصورش بدون تصور کلمه دیگر امکان پذیر نیست.
۴. حروف و برخی هیئات ترکیبیه مانند جمله اضافیه (کتابٌ زید)، دال بر نسبت ناقصه می‌باشند و برخی هیئات ترکیبیه مانند هیئت جمله تام خبری (قامَ زیدٌ)، بر نسبت تامه دلالت دارند.